در تاریخ ۲۲ دی ۱۳۸۸
بحث برائت

جلسه 52

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

کلام در فرمایش مرحوم شهید صدر(رض) است. بیان نمودیم ایشان در تحقیقی که ارایه کرده‌اند، سه مطلب را دنبال می‌کنند که مطلب اول و دوم و ملاحظات و مناقشاتی که به ذهن رسید را عرض کردیم.

بررسی مطلب سوّم در کلام شهید صدر

ایشان در **مطلب سوم** می‌فرمایند: ما قرینه داریم که رفع در این حدیث، رفع ظاهری است؛ منتها می‌فرمایند روی بعضی از تقادیر. دقت کنید که ایشان در مطلب اول فقط در صدد اثبات این معنا بودند که این حدیث ظهور در رفع واقعی ندارد و حرف کسانی که قائل بودند این حدیث ظهور در رفع واقعی دارد را ابطال کردند؛ اما در این مطلب می‌فرمایند ما در بعضی از تقادیر قرینه داریم بر اینکه این حدیث ظهور در رفع ظاهری دارد؛ و پس از توضیح، در آخر می‌فرمایند عمده مطلب از میان این سه مطلب، همان مطلب دوم است که آن سه نتیجه‌ای که برائتی‌ها از حدیث رفع می‌خواهند بگیرند در فرض اجمال هم مترتب می‌شود. ایشان در مطلب سوم ـ هرچند عباراتی که در کتاب مباحث الاصول آمده به نظر می‌رسد اضطراب دارد؛

اما آن که ما می‌توانیم بفهمیم این است که: ایشان ـ می‌فرمایند اولاً بگوییم مراد از علم در «**رفع ما لا یعلمون**» قطع است؛ فرق بین علم و قطع این است که علم را در جایی استعمال می‌کنند که مطابقت با واقع باشد، یک واقعی باشد و انسان نسبت به آن علم پیدا کند؛ اما در قطع چنین چیزی نیست؛ نه لزومی دارد که حتماً واقعی باشد و نه مطابقت با واقع معتبر است؛ انسان گاه قطع پیدا می‌کند در حالی که واقع چنین چیزی نیست، و گاه هم قطع پیدا می‌کند و قطعش بر خلاف چیزی است که در واقع هست. می‌فرمایند ما بگوییم مراد از «**رفع ما لا یعلمون**» «**رفع ما لا یقطعون**» است.

اگر علم را به قطع معنا کردیم، آن وقت اطلاقی در اینجا وجود دارد؛ یعنی اعم است از این که تکلیفی در واقع باشد یا نباشد. به عبارت دیگر، «**رفع ما لا یعلمون**» یعنی آنچه که برای شما مشکوک است برداشته شد. آن وقت «ما» در «**ما لا یعلمون**» اطلاق دارد؛ یعنی مشکوک بما هو مشکوک اعم است از این که در واقع چیزی ثابت باشد یا چیزی ثابت نباشد. سپس، می‌فرمایند: این اطلاق با رفع حقیقی سازگاری ندارد و فقط با رفع ظاهری سازگاری دارد. چرا؟ چون، اگر رفع را رفع ظاهری قرار دادیم، رفع ظاهری در مقابلش وضع ظاهری است. وضع ظاهری اعم است از این که چیزی در واقع باشد و شارع رعایةً للواقع احتیاط را واجب کند یا این که شارع می‌تواند از اول بگوید اگر واقعی برای شما محتمل بود، من احتیاط را واجب می‌کنم هرچند که در واقع چیزی نباشد. ایشان می‌فرماید دایره وضع ظاهری از وضع واقعی موسع‌تر است. وضع واقعی یعنی آنجا که شارع یک حکم و تکلیفی در واقع دارد، ثابت هم هست، این تکلیف آمده این واقع را برای مکلف جعل کرده و قرار داده است؛ اما دایره وضع ظاهری وسیع‌تر است؛ یک موردش جایی است که حکمی در واقع هست و شارع به خاطر رعایت واقع، احتیاط را واجب می‌کند؛ اینجا می‌گوییم وجوب احتیاط یک وضع ظاهری دارد رعایةً للواقع؛ اما مورد دومی هم داریم که وجوب احتیاط وضع

ظاهری دارد؛ و آن جایی است که اصلاً چیزی در واقع نباشد، اما شارع می‌فرماید اگر مکلف واقع را احتمال داد، برای او وجوب احتیاط را وضع و جعل می‌کنم للواقع المحتمل عند المکلف؛ اینجا ایجاب احتیاط وضع می‌شود اما در واقع تکلیفی نیست.

حال که دایره وضع ظاهری وسیع‌تر از وضع واقعی است، رفع ظاهری هم همینطور است. در این حدیث، رفع، به «ما لا یعلمون» تعلق پیدا کرده و گفتیم علم به معنای قطع است؛ یعنی آنچه که برای شما مشکوک است برداشته شد اعم از این که در واقع تکلیفی باشد و برداشته شده باشد یا اصلاً تکلیفی هم نباشد. اطلاق و عمومیت موصول اقتضا می‌کند که رفع را رفع ظاهری معنا کنیم؛ و الا اگر رفع را رفع واقعی معنا کنیم، معنا ندارد شارع در جایی که در واقع چیزی نیست بگوید من آن را برداشتم! رفع واقعی فقط در جایی معنا دارد که تکلیفی در واقع باشد و شارع بگوید من آن تکلیف واقعی را از شخص شاکّ برداشتم.

اما در موردی که تکلیفی در واقع ثابت نیست و فقط محتمل نزد مکلف است، برداشتن این تکلیف توسط شارع فقط با رفع ظاهری سازگاری دارد؛ با توضیحی که دادیم. چون فرض دوم وجوب احتیاطی بود که مسبب از تکلیف واقعی نیست و فقط لمجرّد الاحتمال شارع می‌گوید من احتیاط را واجب می‌کنم هرچند در واقع هم چیزی نباشد. پس، چون در اینجا اطلاق هست و این اطلاق فقط با رفع ظاهری سازگاری دارد، ایشان می‌فرماید ما این را قرینه قرار می‌دهیم بر اینکه مراد از رفع در اینجا رفع ظاهری است و رفع واقعی نیست. به عبارت دیگر، می‌گویند آن که در این حدیث آمده است مشکوک است، «**رفع ما لا یعلمون**» یعنی رفع تکلیف مشکوک؛ بعد می‌گویند تکلیف واقعی دو نوع داریم؛ یک تکلیف واقعی بما هو واقعی، و یکی هم تکلیف واقعی بما هو مشکوک. تکلیف واقعی بما هو واقعی، فقط با رفع واقعی سازگاری دارد؛ اما تکلیف واقعی بما هو مشکوک با رفع ظاهری سازگاری دارد.

بعد می‌گویند «**ما لا یعلمون**» یعنی آن تکلیفی که قطع نداریم، اعم از واقعی بما هو واقعی و واقعی بما هو مشکوک. «**رفع ما لا یعلمون**» یعنی تکلیف مشکوک برداشته شد، اعم از این که در اینجا تکلیف واقعی بما هو واقعی باشد یا واقعی بما هو مشکوک. ببینید ایشان این مطلب را به عنوان عبارت اخری آورده‌اند، اما به نظر ما مطلب کاملاً عوض می‌شود؛ یعنی قبل از عبارت اخری می‌گوییم وضع ظاهری که وجوب الاحتیاط است دائره‌اش وسیع است ـ این حرفِ نسبتاً قابل قبولی است ـ اما در اینجا می‌گوییم تکلیف واقعی دو اعتبار دارد: واقعی بما هو واقعی که اگر شارع بخواهد این را بردارد، رفع می‌شود رفع واقعی؛ و یکی هم واقعی بما هو مشکوک، یعنی تکلیف واقعی با قید مشکوکیت، یعنی همان وجوب الاحتیاط؛ یعنی احتیاط و اجب نیست خودش برداشته نمی‌شود، به قید این که مشکوک است برداشته می‌شود. این می‌شود رفع ظاهری. اینها دو مطلب و بیان جدا از هم هستند. این توضیح فرمایش ایشان. حال ببینیم آیا این مطلب درست است یا نه؟

مناقشه در مطلب سوّم شهید صدر

ملاحظه اولی که ما داریم، این است که ما فرقی را بین علم و قطع قائل نیستیم. علم و قطع از جهت لغوی و از جهت عرفی یک معنا دارد؛ در استعمال و در روایات هم یک معنا دارد. حال، اگر در اصول گفتیم علم جایی است که واقعی باشد و مطابقت با واقع باشد، اما قطع اعم است، این یک اصطلاح اصولی است؛ وگرنه با قطع نظر از اصطلاح اصولی فرقی نمی‌کند. می‌گوییم علم هم اعم از این است که معلوم واقعی باشد یا نباشد. اعم از این است که متعلق واقعی داشته باشد یا نداشته باشد. این اولین نکته.

اما **اشکال دوم** این است که اساساً آیا اطلاقی در اینجا وجود دارد یا نه؟ ما اگر بپذیریم ایجاب الاحتیاط در جایی که در واقع هم چیزی نباشد، معقول است؛ گفتیم قبول می‌کنیم که شارع به خاطر حفظ بعضی از مصالح بگوید اگر جایی واقعی را هم احتمال

دادی، احتیاط کن هرچند در واقع چیزی نباشد؛ در عرف هم می‌گویم اگر شما در اینجا احتمال وجود خطر را دادید، احتیاط کنید ولو بعداً بفهمید اشتباه بود و اصلاً خطر و ضرری نبوده است. اگر بپذیریم ایجاب الاحتیاط حتی در جایی که واقعی وجود ندارد معقول است، اما ما این اطلاق را نمی‌پذیریم. مصداق «**رفع ما لا یعلمون**» فقط همانجاست که واقعی دارد و واقع برای مکلف مشکوک است؛ شارع فقط در همین محدوده دنبال رفع است؛ شارع می‌گوید من در دین خودم احکامی را جعل کردم؛ جایی که مکلف علم به این حکم پیدا نکرد و آن واقع موجود برای شخص مشکوک بود، من آن را برداشتم. شما از کجا می‌گویید شارع در مقام این است که حتی در جایی هم که واقعی موجود نیست می‌خواهد وجوب احتیاط را بردارد؟

اصلاً در این که عنوان «**ما لا یعلمون**» در چنین موردی صدق کند، شک داریم. شرط اولی و اصلی اطلاق صدق عنوان مطلق بر فرد است؛ شما وقتی می‌خواهید بگویید «رجل» اطلاق دارد، چه رجل سیاه و چه رجل سفید هر دو را می‌گیرد، می‌گویید قطعاً رجل بر رجل سیاه هم صدق می‌کند؛ اما در اینجا شارع می‌گوید «**رفع ما لا یعلمون**»، در این که «**ما لا یعلمون**» نسبت به جایی که تکلیفی ثابت است و برای ما مشکوک، صدقش مسلّم است؛ اما جایی که تکلیفی در واقع نیست، ما در صدق عنوان «**ما لا یعلمون**» نسبت به آن شک داریم؛ لذا، در اینجا اطلاق وجود ندارد؛ این چه اطلاقی است که شما با این همه دقت و زحمت در اینجا اثبات کردید؟! ما تا اینجا کلام مرحوم آخوند، مرحوم نائینی، خوئی، شیخ انصاری، عراقی و مرحوم آقای صدر را در این که مراد از رفع، رفع ظاهری است یا واقعی، گفتیم. به دنبال همین مطلب، این بحث مطرح است که اساساً آیا «**رفع ما لا یعلمون**» کنایه از یک حکم وجودی به نام حلیت ظاهریه است ـ که برخی این نظریه را دارند ـ یا اینکه کنایه نیست؟ ان شاء الله جلسه بعد مطرح می‌کنیم.

وصلّی الله علی سیّدنا محمّد وآله الطاهرین.